

## Original Article

### Sustainable Peace Based on the Human Right and Democratic Teachings of Rawls in a Hermeneutic Approach

Ramin Poursaeid<sup>1\*</sup>, Mohammad Yeghanehzad<sup>2</sup>

1. Assistant Professor of Law, Payame Noor University, Iran. (Corresponding author) Email: R.poursaeid@yahoo.com
2. PhD Student in International Law, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

Received: 12 Feb 2019    Accepted: 20 Oct 2020

#### Abstract

**Background and Objective:** The Failure of the International Organizations and Governments in Establishing Sustainable Peace the Way the Researchers Also Believe in is of so Much Importance in the Arena of International Laws That the Research in This Area is Still Being Continued. Most of the Researches Introduce the Belief in the Cooperation Between the International Organizations and Governments as the Most Important Factors of Creating Peace and Even Rendering it Persistent. Though Being Necessary for the Creation of Peace, These Ideas and Beliefs Never Guarantee its Sustainability. Thus, the Present Study Aims at Investigating the Subject “Sustainability of Peace” With a Novel Approach Named Hermeneutic Analysis of the Feasibility of This Kind of Peace.

**Findings:** Rawls’s Democratic Peace Perspective Which is Based on Human Right Teachings Expands the Grounds of Peace’s Stability and Persistent to Beyond the Domain of the Governments and International Organizations and it Guides us to This Finding That the Sustainability of Peace Entails the Actualization of a Sort of Cultural Discourse Hence Symbiotic Life Amongst the “People”. It is Necessary to Reach a Correct Perception of the Human Commonalities of the People in Regard of Peace and its Persistence Despite the Culture’s Ground-Driven Differences With the Important Subject of the Hermeneutic Approach to the Issue Falling on the Axis of Contemplation.

**Study Method:** The Study has been Arranged Based on a Descriptive-Analytical Method and Use has Been Made of Library Research and Note-Taking.

**Ethical Considerations:** The Important Ethical Considerations of the Research are the Observance of the Principles of Trusteeship, Honesty and Content Production.

**Conclusion:** Nondemocratic Governments are Inherently at Odd With Peace and its Stability. The Efforts of the Ideologue Governments, as Well, are Made in line With the Actualization of Their Own Ideals and Negligence of the Importance of Agreement on a Stable Concordance. The Actualization of Unity in Ideas in the Area of Peace Between its Real Demanders, i.e. The People Even With Their Cultural Differences, Can be Done Through Adapting Their Horizons of Understanding and Perception to the Necessity of the Peace’s Sustainability.

**Keywords:** Rawls; Democratic Peace; Sustainable Peace; Hermeneutics; Human Rights

**Please cite this article as:** Poursaeid R, Yeghanehzad M. Sustainable Peace Based on the Human Right and Democratic Teachings of Rawls in a Hermeneutic Approach. *Iran J Med Law, Special Issue on Human Rights and Citizenship Rights 2018; 121-134.*

## صلح پایدار، مبتنی بر آموزه‌های حقوق بشری و دموکراتیک راولز با رویکرد هرمنوتیکی

رامین پورسعید<sup>۱\*</sup>، محمد یگانه‌زاد<sup>۲</sup>

۱. استادیار گروه حقوق، دانشگاه پیام نور، ایران. (نویسنده مسؤول)

Email: R.poursaeid@yahoo.com

۲. دانشجوی دکتری پژوهش محور حقوق بین الملل، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

دریافت: ۱۳۹۷/۱۱/۲۳ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۷/۲۹

### چکیده

**زمینه و هدف:** عدم توفیق حکومت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی در برقراری صلح پایدار آن‌گونه که محققان نیز به آن باور دارند، از چنان اهمیتی در عرصه حقوق بین‌الملل برخوردار است که پژوهش در این حوزه را کماکان فرا روی محققان قرار می‌دهد. اغلب تحقیقات انجام‌شده، باور به همکاری دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی را از مهم‌ترین عوامل ایجاد و حتی بقای صلح معرفی می‌کنند. این ایده‌ها و باورها اگرچه برای ایجاد صلح لازم است، اما هرگز پایداری آن را تضمین نمی‌کنند. از همین رو هدف مقاله بررسی موضوع پایداری صلح با رویکردی جدید تحت عنوان تحلیل هرمنوتیکی امکان این‌گونه از صلح می‌باشد.

**یافته‌ها:** دیدگاه صلح دموکراتیک راولز که مبتنی بر آموزه‌های حقوق بشری است، بستر دوام صلح را به فراتر از حوزه دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی گسترش می‌دهد و ما را به این یافته رهنمون می‌شود که پایداری صلح نیازمند تحقق‌گونه‌ای گفتمان فرهنگی و در نتیجه زیست مسالمت‌آمیز نزد «مردمان» است. لازم است به درک صحیحی از مشترکات انسانی مردمان نسبت به صلح و دوام آن علی‌رغم تفاوت‌های زمینه‌مدار فرهنگ‌ها رسید که مهم در رویکرد هرمنوتیکی به مسأله، محور تأمل قرار می‌گیرد.

**روش تحقیق:** این تحقیق به روش توصیفی تحلیلی تنظیم شده و از ابزار کتابخانه و فیش‌برداری بهره برده است.

**ملاحظات اخلاقی:** ملاحظات مهم اخلاقی تحقیق رعایت اصول امانت‌داری، صداقت و تولید محتوا است.

**نتیجه‌گیری:** حاکمیت‌های غیر دموکراتیک به طور ذاتی با صلح و پایداری آن ناسازگارند. تلاش و همت حکومت‌های ایدئولوگ هم در راستای تحقق آرمان‌های خود و نادیده‌انگاری اهمیت توافق برای سازشی بادوام است. تحقق وحدت نظر در زمینه صلح فی‌مابین طالبان حقیقی آن یعنی مردمان حتی دارای فرهنگ‌های مختلف، با انطباق افق‌های فهم و درکشان بر ضرورت پایداری صلح صورت می‌گیرد.

**کلید واژه‌ها:** راولز؛ صلح دموکراتیک؛ صلح پایدار؛ هرمنوتیک؛ حقوق بشر

## مقدمه

مسئله ایجاد صلح جهانی یک امر، و پایداری آن البته امری دیگر و بااهمیت‌تر است چراکه دوام صلح به عوامل متعددی بستگی دارد و به همین دلیل از شکنندگی بیشتری نسبت به تحقق آن برخوردار است. از همین رو بررسی مهم‌ترین موانع صلح پایدار و پیشنهاد جان راولز در این خصوص مسئله اصلی این تحقیق است. مقاله رویکردهای متعارف را در برقراری، ایجاد و تحکیم صلح، راه‌حل پایانی برای صلح پایدار نمی‌داند. چراکه با بررسی پژوهش‌های قبلی نسبت به آرا راولز مشخص می‌شود سایر دیدگاهها نقش اصلی را در تحقق و بقا صلح عملاً به حکومت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی می‌دهند، در حالی که مسئله از حد توانایی حکومت‌ها فراتر به نظر می‌رسد.

مهم‌ترین سازمان در این عرصه سازمان ملل است و بازوی آن شورای امنیت که جهت برقراری صلح می‌تواند مجوز جنگ صادر کند و بر تأسیس نهادهای بین‌المللی که بتوانند از بروز جنگ جلوگیری به عمل آورند تأکید دارد. آخرین تلاش نظام ملل متحد در اقداماتش برای «حفظ صلح»، تأسیس کمیسیون تحکیم صلح است که توسط قوای حافظ صلح سازمان ملل اعمال می‌شود و به استقرار پیشگیرانه نیروهای ملل متحد در منطقه‌ای که احتمال می‌رود در آنجا مخاصمه رخ دهد اشاره دارد. عدم کفایت این راهکارها برای تحقق صلح پایدار امری مسلم است چرا که وضعیت جهان کنونی و عدم استقرار صلح پایدار خود بهترین گواه بر این مطلب است و ضرورت بررسی‌های دقیق‌تر مسئله را با توجه به رویکردهای فلسفی معاصر دو چندان می‌کند.

ضرورت تحقیق پیش رو به جهت عدم کفایت راهکارهای فوق‌الاشعار برای درکی درست از اهمیت صلح واقعی است چرا که وضعیت جهان کنونی یعنی جهان پر آشوب و فتنه و عاری از امنیت و صلح پایدار، خود بهترین گواه بر ضرورت بررسی‌های دقیق‌تر مسئله با توجه به روش‌های تحلیلی مدرن من جمله رویکردهای فلسفی معاصر نظیر دیدگاههای هرمنوتیکی است. اکنون و در این تحقیق لازم و ضروری است بررسی شود که چرا جهان‌های اول و سوم اراده واقعی بر توافق صلحی پایدار ندارند.

مقاله دو مانع قدرت و ایدئولوژی را به عنوان بخشی از مهم‌ترین موانع استقرار صلح پایدار مورد مذاقه قرار داده است و در این میان تأملی بر رویکرد صلح دموکراتیک راولز فیلسوف برجسته دارد. اینکه چرا با وجود اهمیت دیدگاه راولز و تأکید او بر عدالت و صلح و طرح گفتگوی مردمان برای تحقق حقوق بشر، چنین گفتگویی از تئوری تا عمل فاصله دارد و هنوز صلح پایدار در قامت یک آرزو برای ملت‌ها خودنمایی می‌کند؟ اسباب تنظیم قسمت پایانی مقاله را شکل داده که ظرفیت‌ها و امکانات فهم ماهیت صلح و لوازم آن مثل عدالت و حقوق بشر را نزد طرف‌های مخالف یکدیگر از شرق و غرب، دموکرات و سنتی با رویکردی بر هرمنوتیک فلسفی و تاریخی فراهم آورده است.

از محدودیت‌های مقاله دشواری طرح دیدگاههای مرتبط با شیوه‌های حکومت، نقاط ضعف و ناهنجاری‌های مرتبط است که گاهاً به مذاق حاکمیت‌ها خوشایند نمی‌آید. این تحقیق به روش توصیفی-تحلیلی تنظیم شده است. ابتدا با ماهیت صلح آشنا می‌شویم.

## ۱- ماهیت و تاریخ صلح

در تفکر سنتی، صلح، فقدان برخورد مسلحانه است (۱). اما به نظر می‌رسد «صلح حالت یک گروه انسانی حاکم بر سرنوشت خویش است که مرگ و میر گروهی‌اش، آدمکشی جمعی هدایت شده و سازمان‌یافته را شامل نمی‌شود» (۲). در تفکر رسمی کشورها و سازمان‌های دولتی، عقیده برابری صلح با حقوق بشر وجود نداشت. در اواخر دهه ۱۹۷۰ م، مسائل صلح با مسائل حقوق بشر عجین شد و در نهایت منجر به اعلامیه حق ملت‌ها بر صلح گردید (۱).

در رویکردی نوین صلح را باید چیزی فراتر از فقدان جنگ دانست. صرف عدم وجود جنگ تضمین نمی‌کند که در آینده نیز جنگی رخ ندهد. صلح مثبت به صلحی اشاره دارد که در طی آن، سعی بر آن است تا دلایل بروز درگیری‌ها حل و فصل شود. یعنی پایداری صلح امری است به اهمیت موضوع صلح و یا شاید بیشتر. «صلح بسیار شکننده‌تر از جنگ است، زیرا اگر وجود یک نفر برای آغاز خشونت کافی باشد، اما توافق همگان را برای ماندن در فضای صلح یا تحقق آن لازم دارد» (۲).

## ۲- مهم‌ترین موانع استقرار صلح پایدار

استقرار صلح با دوام با موانع فرهنگی مواجه است و گرنه بدون موانع، این پدیده از چنین میزان شکنندگی برخوردار نبود. از همین رو ابتدا بررسی مهم‌ترین موانع صلح ضروری به نظر می‌رسد.

۲-۱- **موانع قدرت:** یکی از موانع صلح وسوسه حاصل از انباشت قدرت است. اصلاح جوامع بیش از هر چیز مستلزم اصلاح منشها و اخلاقیات است و این کار هم در اغلب موارد به دست فرمانروایان صورت می‌گیرد. ژان بدن معتقد بود: «تنها جوامعی در تمشیت امورشان به شکل مؤثر و سریع عمل خواهند کرد که قدرت به بالاترین حد تمرکز رسیده باشد و این امر با حاکمیت مطلق، یا اراده فوق سایر اراده‌ها حاصل می‌شود» (۴). اما تمرکز قدرت، در عین حال بذر فساد را در فرمانروایان می‌پاشد. یعنی وجود جبار با فضیلت از محالات است. مردان بافضیلت تنها در جوامعی بر سریر قدرت یافت می‌شوند که قدرت در حد گسترده‌ای توزیع شده و تمرکز قدرت وجود نداشته باشد. آن وقت ایراد کار آن است که این مردان با قدرت محدود قادر به اصلاح کارها نمی‌باشند (۵).

یکی از اندیشه‌هایی که به این وضعیت دامن می‌زد آرا بدبینانه توماس هابز به سرشت بشری بود. وی ادعا می‌کرد که طبیعت انسان جنگ و تجاوز است و انسان گرگ انسان است. در نتیجه، جامعه و دولت حاصل طبیعت جنگجویی و تجاوز کاری انسان هستند که از راه زور بنا دارند جلوی تجاوزطلبی انسان را بگیرند «در وهله اول یکی از تمایلات عمومی همه آدمیان و آرزوی سیری‌ناپذیر آنان، کسب قدرت است که تنها با مرگ پایان می‌پذیرد» (۶). اما آیا قدرت که بناست تجاوزها را محدود کند، خود عامل برهم زدن آرامش نمی‌شود؟

هنوز هم ادعا می‌شود در روابط بین‌الملل، علی‌رغم تشکیل نهادها و سازمان‌های متعدد بین‌المللی، در صحنه مناسبات، حرف اول و آخر را قدرت می‌زند. امنیت در جایی است که قدرت وجود دارد. به همین خاطر بسیاری کشورها در تلاش هستند از مسابقه تسلیحاتی با یکدیگر عقب نمانند. ریشه تمام این نحو تلاش‌ها، اعتقاد به اولویت «قدرت» در عرصه نظم بین‌المللی است.

آنچه که از اصطلاح صلح مد نظر مقاله است تلقی و برداشت دوم است که از آن به صلح پایدار یا مثبت تعبیر می‌شود. به لحاظ تاریخی گزارش بازی‌های المپیک حاکی است که دولت شهرهای یونان جهت پایداری روابط بین خود شوراهایی را محقق ساخته و برای این کار پیمان‌های ترک مخاصمه امضا کردند که از اولین تلاش‌ها در برقراری صلح محسوب می‌شد. پس از آنها رومی‌ها کوشیدند تا برای شهروندان خود طرح هم‌زیستی مسالمت‌آمیز را به اجرا درآورند. فرمان ترک مخاصمه الهی که در سال ۱۰۴۱م از جانب ارباب کلیسا اعلام شد سبب محدود ساختن مخاصمات گردید. یکی از ویژگی‌های قرن ۱۵ و ۱۶ میلادی اروپا، مسؤولیت افراد بابت رفتارشان بود که کم‌کم به قوانین اساسی رسوخ پیدا کرد. در قرن ۱۹م ایجاد انجمن‌های صلح در آمریکا و انگلیس و تأسیس شورای ملی صلح در سال ۱۸۹۱م، حرکت صلح‌جویانه مهم دیگری بود. در سال ۱۸۶۷ و در فرانسه هیئت‌های مدافع صلح ایجاد شد. در سال ۱۸۹۱م اداره صلح بین‌المللی در آلمان افتتاح گردید. در سال ۱۸۹۲م همان اداره در سطح جهانی ایجاد شد که محصول تلاش دوستداران صلح بود. کنگره وین به سال ۱۸۱۷م و کنگره صلح و داوری آمریکایی طی سال‌های ۱۹۰۷ تا ۱۹۱۵ و جنبش‌های مدرن صلح در دهه ۱۸۶۰ و پس از آن، که در آزادی بردگان سیاه‌پوست مؤثر بودند راههایی را برای استقرار صلح گشودند. نهضت صلح قرن ۲۰ میلادی و گسترش دموکراسی خواهی قرن ۱۹ میلادی، همگی در بهبود وضعیت صلح مؤثر واقع شدند. برای بار نخست معاهده پاریس به سال ۱۹۲۹م جنگ و منازعه را محکوم کرد آنهم از منظر حقوقی. جامعه ملل تأسیس شد و پس از آن سازمان ملل متحد ایجاد گردید (۳).

روح دموکراسی‌خواهی در قرن ۱۹ بود که اسباب حرکت فعال به سمت و سوی تحقق صلح را فراهم آورد که کمترین لازمه آن ایجاد نهادهای بین‌المللی بود که نقش جدیدی برای دولت‌ها از خودکامه تا دموکراتیک، در عرصه بین‌المللی تعریف می‌کرد. اما راولز به این حد از نقش دولت‌ها بسنده نکرد و اهمیت خواست مردمان را جهت تحقق صلحی پایدار مطرح می‌کند.

تاکنون اساس مباحث فلسفه سیاسی گفته شده راجع به خطر قدرت بود در حالی که برخی فیلسوفان راه حل را در تأکید بر مفهوم محوری (فضیلت) جستجو می‌کنند. مثلاً نیچه معتقد است «برای عظمت یافتن هر رویداد، دو چیز الزامی است. الف) عظمت روحی کسانی که آن را به انجام می‌رسانند. ب) عظمت روحی کسانی که آن را از سر می‌گذرانند» (۱۱). او حکومت کم‌مایگان را حتی در جوامع دموکراتیک، اسباب بر هم زدن صلح و آرامش می‌شمارد. «آدمی در عالم خاکی نمی‌آید به دست. عالمی دیگر بیاورد ساخت وز نو آدمی» (۱۲). جنگ‌های جهانی ثابت کردند هرچه برابر لیبرال دموکراسی در راه آزادی خواهی و حکومت مردم و محدود کردن قدرت تلاش شود، باز هم ظلم برچیده نمی‌شود. حکومت اکثریت هم باید با اصولی محدود شود. این‌گونه، قواعد حقوق بشر شکل گرفت (۱۳).

در مورد مهار قدرت باید گفت، با هابز، مفهوم محوری فلسفه سیاسی به «آزادی» منتقل شد (۵). روش دموکراتیک برای حل تضاد اجتماعی بر این پایه استوار است که اکثریت نمادی از قدرت اجتماعی است. در روش دموکراتیک نیروهای اجتماعی درگیر برای پایان دادن به اختلافات، از میدان اجتماع عامه مردم استفاده می‌کنند تا، میدان کارزار اختلافات به وسیله ترغیب اخلاقی و تنظیم عقلانی «حق در برابر حق» حل شود. واقعیت این است که نظارت سیاسی به ناچار ریشه در منافع اقتصادی این یا آن دارد و تنها تعداد نسبتاً کمی از شهروندان می‌توانند بدون لحاظ کردن منافع خودشان به مسئله سیاست‌گذاری اجتماعی بنگرند، بنابراین هیچ‌گاه تضاد منافع به طور کامل حل نمی‌شود (۷). طبق این تحلیل به نظر می‌رسد نظریه تأمین منافع به واقعیت نزدیک‌تر است.

دموکراسی مدرن در آغاز قرن ۱۹، رضایت حکومت‌شونده را به عنوان نیروی انسجام بخش جامعه ملی، جایگزین قدرت خانواده سلطنتی و طبقات اشرافی نموده است. این داوری تا حدی درست است، اما تقریباً نه به اندازه‌ای که رأی‌دهندگان چشم و گوش بسته در دموکراسی‌های مدرن گمان می‌کنند. با دموکراسی مدرن قدرت سیاسی در قبال قدرت اقتصادی، مسؤولیت‌پذیرتر شده است. اکنون به جای مالکان زمین،

این درست که در ظاهر قدرت برای مردم امنیت به ارمغان می‌آورد اما در عین حال، خود محدودیت‌هایی ایجاد می‌کند که آرامش افراد را خدشه دار کرده و عنصری هنجارشکن می‌شود (۷). این مسأله در ساخت و نگهداری و به‌کارگیری سلاح‌های هسته‌ای متجلی می‌شود. برخی می‌گویند: «در طول تاریخ، آزمندی، مال‌پرستی، جستجوی پول، طلا و نفت، همگی حرف اول را در تقویت قدرت می‌زنند. این‌گونه بوده و خواهد بود و این نه فقط در مورد رژیم‌های خودکامه، بلکه در مورد نظام‌های دموکرات هم صادق است با این تفاوت که در دومی ریاکاری احتمالاً بیشتر است» (۸).

این نگاه بدبینانه به طبع بشر که منجر به سلطه محتوم قدرت می‌شود در برخی دیدگاه‌ها جلوه بیشتری دارد. اشنینگر می‌گوید؛ صلح جهانی هر وقت و هر کجا وقوع یافته، معنی دیگری نداشته جز اینکه عموم بشر تحت اطاعت رژیم و دستورات معینی در آمده است (۹). حال این حاکمیت گاهی توسط یک دیکتاتور، گاهی توسط یک نظام سوسیالیستی و حتی گاهی توسط حکومت مردم بر مردم اتفاق می‌افتد. چون حتی این نوع از حکومت، چیزی جز مالکیت (قدرت) سرمایه‌دارها، تراست‌ها و انجمن‌های مخفی نیست. دموکراسی به وسیله پول، عقل و شعور مردمان را از میان می‌برد و بعد همان نکته، تیشه به ریشه دموکراسی خواهد زد (۹). نمی‌توان انکار کرد که امروزه نیاز اربابان صنایع مدرن به مواد خام و بازار رقابت بر سر به کنترل درآوردن بخش‌های توسعه‌نیافته و استعمارنشده کره زمین، از علل جنگ‌های مدرن است (۷).

می‌توان استدلال کرد که چون قدرت تضمین‌کننده منافع اشخاص و گروه‌ها است، بر همین اساس هر گروه و هر شخص به خاطر مقاصد خود به آن متمسک می‌شود، البته در میزان بهره‌مندی از قدرت همیشه فرمانروایان دست بالا را دارند.

بن‌مایه اندیشه توماس هابز در سخن آگوستین نیز قابل مشاهده است که گفته: «تمایزی بین دولت و برده‌داری نیست. میان دولت و دسته‌ای راهزن فرقی وجود ندارد چرا که هر دو گروه به دنبال منافع خود هستند» (۵)، آگوستین فرض را بر بیدادگری فاحش فرمانروایان می‌گذارد. «جنگ رابطه انسان با انسان نیست رابطه دولت با دولت است» (۱۰).

مالکان کارخانه‌ها اعمال قدرت می‌کنند. دیگر نمی‌توان در بست قبول کرد که حرکت دموکراتیک راه‌حل پایدار برای معضلات رنج‌آور جامعه در خصوص قدرت و اعمال آن است. این حقیقت ندارد که تنها پادشاهان جنگ را به پا می‌کنند. اعضای عادی هر جامعه، همان موقع که از روی احساسات به صلح اشتیاق نشان می‌دهند، به محرک‌های حسادت، رشک، تفاخر و تعصب که باعث تضاد بین جوامع می‌شود نیز مجال بروز می‌دهند. بدون معجزه آگاهی بشری، حل تضاد منافع بین جوامع ملی گوناگون، ساده نخواهد بود (۷).

درواقع تضاد حاصل از منافع جوامع ملی هم تهدیدی برای صلح محسوب می‌شود و صرف دموکراتیک بودن، برای تحقق صلح پایدار کفایت نمی‌کند. زندگی در یک جامعه دموکراتیک و بر اساس قرار داد، اما بدون آگاهی‌های لازمه ممکن می‌باشد، تضمینی برای تحقق صلح پایدار وجود نخواهد داشت.

طبیعت آدمی برای حل معضل جامعه بشری واجد موهبت‌های مشخصی است. آدمی ذاتاً از موهبت ارتباط‌های ارگانیکی با هم‌نوعان خود برخوردار است. میل غریزی او را می‌دارد که حتی وقتی دیگران با نیازهای او در رقابت هستند، نیازهای آنها را در نظر بگیرد. هر نوع همکاری اجتماعی در مقیاس بزرگ‌تر از گروه اجتماعی خیلی صمیمی، به حدی از قهر و اجبار نیاز دارد. این دیدگاه علی‌رغم محتوای مشفقانه‌ای که دارد در دل خود میل به جنگیدن به خاطر صلح را می‌پروراند و بر آن است در عین حال که هیچ ملتی نمی‌تواند وحدت خود را تنها با به‌کارگیری اجبار حفظ نماید، همچنین نمی‌تواند بدون به‌کارگیری قهر و اجبار از خود محافظت نماید. پوپر می‌گوید: «امروز اولین هدف ما باید صلح باشد، در دنیایی که صدام حسین و دیکتاتورهای شبیه او هنوز وجود دارند رسیدن به صلح دشوار است. ما نباید از جنگیدن به خاطر صلح کوتاه بیاییم (۸). سیسرون به پیروی از ارسطو می‌گفت: هدف یگانه جنگ، تأمین صلح است (۲).

استقرار صلح ضرورتی حیاتی است و تا زمانی که ریشه‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و روانی جنگ‌ها نخشکد، صلح تحقق نمی‌آید. اجتماعات بین‌المللی و قراردادهای صلح به تنهایی تأثیر قابل توجهی در حفظ مناسبات بین‌المللی ندارند.

برای تأمین صلح باید به موازات تأمین دوستی ملت‌ها، از خودکامگی حکومت‌ها نیز جلوگیری کرد. محور سخنان پوپر در خصوص عوامل تهدید صلح در کشورهای جهان سوم، همین خودکامگی حکومت‌ها است. وی می‌گوید: باید آگاهی و شناخت‌های بشری ارتقا یابد و اهرم‌های مشارکت مردم در امور مختلف سیاسی، اجتماعی و اقتصادی افزون شود. ساختارهای بین‌المللی و سازمان‌های متکفل روابط بین‌الملل به سود همه ملت‌ها تغییر یابد. باید فاصله عمیق ملت‌ها کاسته شود و ملل محروم و فقیر از این دور باطل عقب‌ماندگی خارج گردند و جمعیت کشورها به خصوص جهان سوم کنترل شود. ما توانایی زیادی برای تغذیه کل جهان داریم. مشکل اقتصادی به کمک متخصصان تکنولوژی و نه اقتصاددانان حل شده است. دشواری حل فقر توده‌های جهان سوم عمدتاً به دلیل حماقت سیاسی رهبران کشورهای مختلف است (۸).

خطر اقتدار و تمرکز قدرت در حکومت‌های خودکامه و غیر دموکراتیک تنها سطحی از موانع را در برقراری صلح پایدار ایجاد می‌کند. در عین حال مشخص شد در دموکراسی‌ها هم استبداد حاکمیت جبارانه اکثریت بر اقلیت مطرح است که نیاز به ارتقا سطح آگاهی‌های عمومی دارد، اما موضوع دیگری که البته سهم به‌سزایی در ایجاد موانع صلح به آن تعلق می‌گیرد، موضوع ایدئولوژی است.

**۲-۲- مانع ایدئولوژی:** مارکس و انگلس، تاریخ را شرح مبارزات طبقاتی می‌دانند. به نظر آنان اگر طبقه حاکم وجود نداشته باشد به محض نابودی بورژوازی، نه حکومت‌کنندگان وجود دارند و نه حکومت‌شوندگان. صلح با جامعه بی‌طبقه مستقر خواهد شد (۸). وقتی یک جوان، مجذوب دلیل مثبت‌ه ضرورت سوسیالیسم شد، وظیفه اخلاقی خود می‌بیند که دست به اقدام بزند. او حتی اگر ببیند که کمونیست‌ها اغلب دروغ می‌گویند و از روش‌های اخلاقی مذموم بهره می‌گیرند، سخنی نخواهد گفت چرا که اگر سوسیالیسم باید بیاید، مبارزه علیه آن آشکارا یک خیانت است. بدین‌سان آمادگی پذیرش هر چیزی برای این افراد فراهم شده و این راهی به سوی تروریسم است (۸). اهمیت ایدئولوژی تا بدان‌جاست که برخی

نظریه‌پردازان خطر آن را از خطر سلاح‌های نامتعارف هسته‌ای بیشتر دانسته‌اند.

مشکل برقراری صلح پایدار، حل‌نشده‌ی نیست. این مطلب، موضوع اصلی کتاب کانت «درباره صلح پایدار» است. روشن است که مانع اصلی بر سر راه صلح، بمب اتمی نیست. مهم‌ترین مانع، وجود ایدئولوژی‌هاست. چون ایدئولوژی‌ها، دنیای امروز را یک جهنم واقعی ترسیم می‌کنند. نتیجه این‌که کودکان عملاً به رهبران، الگوها، جزم‌ها و یک جریان مطمئن برای زندگی نیاز دارند. روس‌ها که در یک دنیای اسفبارتر زندگی می‌کنند به فرزندان خود می‌گویند که کشورشان یک بهشت است. بسیاری از افراد شهامت آن را ندارند که بدون یک یقین و مرجع زندگی کنند و هنوز در دام دوران کودکی خود گرفتار هستند. معرفت یقینی یک واژه تهی است. علم، جستجو برای یافتن حقیقت است، اما حقیقت، حقیقت یقینی نیست. بدون ایدئولوژی جنگی در کار نخواهد بود (۸). از یقین و علم به حق بودن خود خصوصاً توسط ارباب قدرت، نمی‌توان نتیجه حق بودن گرفت چرا که صاحبان قدرت در مضان سو استفاده از آن قرار دارند. تحمیل یک ایدئولوژی، از لوازم قدرت است و نه از لوازم عقل، خرد و اندیشه (۱۴).

این رویکرد مورد پذیرش متفکران داخلی نیز قرار گرفته است. داوری اردکانی می‌گوید: تلقی ایدئولوژیک از فلسفه، خسروانی بزرگ برای تفکر است. در فلسفه باید در برابر «حقیقت» تسلیم بود و مصلحت حقیقت را بر هر مصلحتی مقدم داشت (۱۳).

برای تأثیر مهمی که ایدئولوژی در جنگ افروزی دارد جدا از هدایتگری‌های قدرت‌های جهانی، می‌توان به نمونه‌های جنگ افروزی داعش و طالبان تحت لوای اجرای احکام اسلامی و جهاد با رویکردی ایدئولوژیک محور و البته برداشتی کاملاً افراطی از منابع احکام مربوطه اشاره کرد. در بین یهودی‌ها نیز صهیونیسم تجلی چنین رویکرد افراطی محسوب می‌شود که سیاست‌های حکومت اشغالگر قدس را رقم زده است. نمونه قدیم دیگر ظهور هیتلر است که با ایدئولوژی فاشیسم توأم بود. ایراد ایدئولوژی به عنوان مانعی بر سر راه صلح پایدار و تحقق آن، در این است که حکومت ایدئولوگ از «تمام ظرفیت

وجودی» خود در راه نقص صلح بهره می‌برد و در این اخلال از هیچ جنایتی مضایقه نمی‌کند. خصوصاً اینکه در این زمینه - ایدئولوژیک بودن نظام قدرت - هدف، هر وسیله‌ای را توجیه می‌کند. داستایوسکی در اثر فاخر خود یعنی جنایت و مکافات، چگونگی تأثیر شرایط را بر باز شدن راه توجیه به‌کارگیری وسایل را به خاطر جنایات به خوبی تبیین کرده است (۱۶). بر همین قیاس فساد ناشی از قدرت، راه به‌کارگیری و موجه جلوه دادن اسباب و وسایل نامشروع را می‌گشاید.

در مورد مهار ایدئولوژی باید گفت، ایدئولوژی این عیب را دارد که مانند عینک رنگی عمل کرده و واقعیت را ناب نشان نمی‌دهد. ما موظف به درست دیدن زمان حال و نه از پشت عینک رنگی ایدئولوژی هستیم. آینده نامعلوم است و باید بیشترین تلاش خود را به عمل آوریم تا در حد امکان آن را از این بهتر بسازیم، اما این مسؤولیت یک پیش‌شرط دارد و آن هم «آزادی» است (۱۶). در یک نظام خودکامه، ما برده محسوب می‌شویم و بردگان مسؤول اعمال خود نیستند. آزادی سیاسی، آزادی از استبداد، مهم‌ترین اندیشه سیاسی است. تحت یک حاکمیت استبدادی، همه در خطر جنایت به بشریت قرار دارند. تشکیل دولت آزاد از طریق تقسیم و توزیع و کنترل قدرت سبب فائق آمدن بر مشکلات است (۸).

راسل می‌گفت معضل عصر کنونی این است که پیشرفت‌های ما به لحاظ علمی بسیار سریع و به لحاظ اخلاقی بسیار کند بوده است، به طوری که وقتی فیزیک هسته‌ای را کشف کردیم، هم‌زمان به اصول اخلاقی مناسب آن دست پیدا نکردیم (۱۷)، اما پوپر می‌گوید: ما بسیار خوب و در عین حال خیلی احمق هستیم چون ایدئولوژی مسلط که ما را در یک جهان به لحاظ اخلاقی، اهریمنی می‌بیند، سبب می‌شود خیلی آسان تحت نفوذ نظریه‌هایی قرار گیریم که مستقیم یا غیر مستقیم با احساسات اخلاقی ما بازی می‌کنند (۱۷).

در سال ۱۹۹۴ مجمع عمومی سازمان ملل متحد، اعلامیه اقدامات مربوط به حذف تروریسم بین‌الملل را تصویب کرد و ابراز داشت؛ اقدامات جنایی به منظور ایجاد وحشت در بین مردم در جهت اهداف سیاسی، تحت هر شرایطی غیر موجه است و ملاحظات سیاسی، فلسفی، نژادی، و از همه مهم‌تر

ملاحظات «مذهبی و ایدئولوژیکی» که قصد توجیه خشونت را داشته باشند، مردود خواهد بود (۱۸). این اعلامیه نقش مذهب و ایدئولوژی را در تولید خشونت نقشی قابل تأمل دانسته است. به همین جهت کانت و پوپر مواجهه دوگانه‌ای با «آزادی» دارند.

کانت می‌گفت: دولت، آزادی فردی را تا آنجا محدود کند که لازمه آن، هم‌زیستی انسانی باشد و این محدودیت ضروری، باید در مورد همه شهروندان به طور یکسان اجرا شود، اما پوپر معتقد است زمانی یک کشور به لحاظ سیاسی آزاد محسوب می‌شود، که نهادهای سیاسی این امکان را در عمل به شهروندان خود بدهند تا دولت را بدون خونریزی عوض کنند زمانی که اکثریت شهروندان خواستار چنین تغییری باشند. آزادی را انتخاب می‌کنیم نه چون زندگی را بهتر و آسان‌تر می‌کند، بلکه چون خود یک غایت است و نمی‌توان آن را به ارزش‌های مادی تقلیل داد. دموکریتوس می‌گفت: من یک زندگی فقیرانه در یک دموکراسی را به زندگی مرفه در یک نظام استبدادی ترجیح می‌دهم (۸).

ژاپن در طول قرن‌ها تا سال ۱۸۶۸م به سبب موقعیت جغرافیایی خود در انزوای شدید بود و حداکثر جمعیتش تا ۲۵ میلیون ثابت بود، فرزندکشی و سقط جنین هم جایز بود. ازدواج قبل از ۳۰ سال هم ممنوع بود، اما پس از ۱۸۶۸م سیاست معکوس اتخاذ شد و ژاپن را به پیروزی‌های پیاپی تا سال ۱۹۴۵م رهنمون شد (۲). پایداری این سیاست از آن نظر قابل تأمل است که خواست اکثر شهروندان بوده است. نکته قابل تأمل دیگر، محدود شدن ایدئولوژی‌ها توسط سیاست‌گذاری‌های جمعی است که خود محصول رهایی از اعتقادات می‌باشد.

هیچ دستورالعمل آسانی برای کمک به جامعه تحت فشار جهت تغییر فرهنگ سیاسی وجود ندارد. سرازیر کردن پول معمولاً نامطلوب است. کاربرد زور هم مذموم است ولی انواعی از صلاح‌دیدهای یاری بخش بسیار مؤثر است مثلاً احترام به حقوق بشر می‌تواند فشار جمعیت در درون جامعه‌ای تحت فشار را نیز متناسب با آنچه اقتصاد آن جامعه می‌تواند به طور آبرومند تحمل کند، کاهش دهد. به نظر می‌رسد یک عامل

تعیین‌کننده در اینجا منزلت زنان است. در چین - کشور دارای حاکمیت ایدئولوگ - محدودیت‌های سختی بر زنان تحمیل می‌شد، اما برخلاف آن در ایالت کراچی هند که در اواخر دهه ۱۹۷۰م حق رأی و مشارکت سیاسی و برخورداری از آموزش و تملک و اداره کردن ثروت و مالکیت به زنان اعطا شد، که محصول به‌کارگیری مؤلفه‌های آزادی است، ظرف چند سال و بدون توسل دولت به قوای قهرآمیز، میزان زاد و ولد در این ایالت کمتر از چین شد (۱۹).

اولین قربانی حاکمیت ایدئولوژی و درآمیختگی آن با قدرت، محدود شدن خواست مردمان درون آن سرزمین است به همان ایدئولوژی و زوال تشریح افکار. به قیاس اولویت در سطح جهانی نیز رژیم‌های ایدئولوگ اجازه هم‌مدردی مردمان را در راستای حقوقی که آنها را حقوق بشری می‌دانند نخواهند داد. به طور نمونه بسیاری از کشورهای ایدئولوگ از الحاق به دیوان کیفری بین‌المللی ممانعت به عمل می‌آورند تا مخالفت با حقوق بشر نظیر ارتکاب جنایت علیه بشریت آن هم به شکل سازمان‌یافته توسط حکومت‌ها در هیچ دادگاهی محکوم و مجازات نشود.

راولز فیلسوف عدالت در تلاشی سترگ سر آن داشت که راه تحقق حقوق بشر به عنوان مهم‌ترین مشترکات بشری بین مردمان و ملت‌ها تسهیل شود. از جمله مهم‌ترین این حقوق، حق بر امنیت پایدار است که اتفاقاً بیشتر از همه توسط خود حکومت‌ها به انحای مختلف نقض می‌شود. وی راه‌حل اصلی برای نزدیک شدن به صلح را اصلاح ساختار حکومت‌ها در جهت دموکراتیک شدن و توجه به خواسته ملت‌ها یعنی برقراری صلح بادوام می‌دانست.

### ۳- نظریه جان راولز

دیدگاه راولز فیلسوف عدالت، مبتنی بر آموزه‌هایی است که صلح دموکراتیک و ضرورت حقوق بشر را مطرح می‌کند. دیدگاهی که در آن حفظ حقوق و آزادی‌های بشری صرفاً برای غایتی به نام بشر جدا از هر جنبه و حیثیتی صورت می‌گیرد.

#### ۳-۱- صلح دموکراتیک: وضعیت کنونی صلح و سطح

پایداری آن تابعی از مؤلفه‌های مختلف است. برخی آن را



منافعی بهره‌مند باشند که آنان را به تکاپو وا می‌دارد و از دولت‌ها متمایز می‌کند. منافع معقولی که برابری منصفانه و احترام شایسته به همه مردمان، هدایت‌کننده آن است و خود با این برابری سازگاری دارد. همین منافع معقول است که صلح دموکراتیک را ممکن می‌سازد، و فقدان آنها سبب می‌شود که صلح بین دولت‌ها در بهترین حالت، صرفاً توافقی موقت باشد (۱۹).

به گفته او شرایط مطلوب برای برقراری صلح پایدار به دست «مردمانی» محقق می‌گردد که تحت سلطه دموکراسی زندگی می‌کنند. «چنین نظامی منشأ عدل است» (۲۰). نظام دموکراتیک نظامی است که در آن چرخش قدرت به سهولت اتفاق می‌افتد و تحمل صدای دیگری و فرهنگ تساهل و تسامح در آن جاری است. به وضوح دیدگاه راولز تحت تأثیر خوشبینی به اکثریت است. آنها به اصل مشترکی از حکومت مشروع احترام می‌گذارند و تحت تأثیر تمنای قدرت و یا غرور سرمست‌کننده حکمرانی قرار ندارند. صلح از طریق «رضایت» تنها در صورتی که رضایت، «عمومی» باشد، پایدار خواهد بود. یعنی در صورتی که بین همه جوامع وجود داشته باشد؛ وگرنه حالت رقابت بر سر قدرت برتر، احیا خواهد شد و فروپاشی نهایی صلح رخ خواهد داد. یک دولت قوی دارای قدرت نظامی و اقتصادی و دست یازیده به توسعه‌طلبی، کافی است تا چرخه جنگ و تدارک امور برای جنگ را تداوم بخشد. باید ایده دولت جهانی کنار گذاشته شود. این‌گونه آنچه در ضرورت حفظ صلح توسط قدرت مطرح شده بود رشته می‌شود و این اولویت، حفظ حقوق بشر است که تضمین واقعی صلح خواهد بود.

**۲-۳- حقوق بشر:** آموزه مهم دیگر که نتیجه دموکراسی مد نظر راولز می‌باشد حقوق بشر است. جامعه مردمان باید به منظور تحدید دولت‌های قانون‌شکن، نهادها و رویه‌های جدیدی را تحت عنوان «قانون مردمان» ایجاد کند. از جمله این رویه‌های جدید ترویج «حقوق بشر» است. حقوق بشر باید یک دغدغه ثابت برای سیاست خارجی همه رژیم‌های عادلانه و آبرومند باشد (۱۹). در جامعه دموکراتیک مبتنی بر قانون اساسی و به طور معقول عادلانه، دو ارزش

محصول به‌کارگیری قدرت، برخی نتیجه ناتوانی و عده‌ای هم آن را اثر ناتوان‌سازی می‌دانند. می‌دانیم که صلح در این شرایط به شدت شکننده خواهد بود.

گفته شده صلح می‌تواند از طریق قدرت حاصل شود. کشور قدرتمند امنیت دارد. دانشمند بزرگ هسته‌ای نیلزبور در سال ۱۹۵۲ به پوپر می‌گوید «بمب اتمی به یقین موجب حفظ صلح خواهد شد» (۸)، اما دلیل ناپایداری صلح در این حالت این است که شاید ما روزی با یک جنگ هسته‌ای روبه‌رو شویم خصوصاً اینکه دارندگان سلاح هسته‌ای هنوز دیوانه نشده‌اند و این امکان نیز وجود دارد. می‌توان تصور کرد حکومت‌های تروریست با داشتن سلاح هسته‌ای تا چه حد بنیاد صلح را متزلزل خواهند کرد. صلح از طریق قدرت می‌تواند «به واسطه اتحاد کشورهای یک بلوک در مقابل بلوک رقیب هم صورت بگیرد» (۲).

گاهی صلح از طریق ناتوانی صورت می‌گیرد. یعنی انسان‌های مورد تهاجم بیگانه، یا مهاجرت اجباری و یا تمکین می‌کنند و خلع سلاح شده و خواسته‌های رقیب غالب را می‌پذیرند و یا فرار می‌کنند. نظیر تمکین چکسلواکی در سال ۱۹۳۸م و تسلیم در برابر آلمان و نیز در سال ۱۹۸۶م و تسلیم در برابر روس‌ها (۲). عدم پایداری این صلح واضح است چون کافی است تسلیم‌شوندگان موقعیت نظامی پیدا کنند، آنچه بر آنها رفته را جبران خواهند کرد.

صلح، گاهی از طریق ناتوان‌سازی قابل تحقق است مثل خلع سلاح تحمیلی آلمان و ژاپن پس از سال ۱۹۴۵م که هر دو کشور از ساختن ناوگان‌های جنگی محروم شدند، ارتش قابل توجهی هم ندارند (۲). علت ناپایداری این صلح هم موجود بودن انگیزه جنگ است. کشور و ملتی که تحقیر شده و از داشتن ارتش محروم می‌شود، تضمینی وجود ندارد که سایر راه‌های مبارزه را در پیش نگیرد.

اینجاست که اهمیت صلح دموکراتیک راولز مشخص می‌شود. جهان مملو از ارزش‌های متکثر است که نیازمند به‌کارگیری نظریه‌های جهان‌شمول است. از نظر راولز برخلاف دیدگاه سخت بدبینانه هابز، «مردمان» در مقابل دولت‌ها از سرشت اخلاقی مشخص برخوردارند. باید از

آزادی و عدالت<sup>۱</sup> شاخص هستند. شرط اول و اقل عدالت این است که همگان در هر عصر باید در رسیدن به تعریف و قواعد آن مشارکت داشته باشند (۲۴) و شرط مشارکت همگانی در هر امری وجود آزادی‌های مثبت است که چنین امکانی را فراهم می‌آورد.

اگر حقوق بشر یک ویژگی روشن دربرداشته باشد، همانا آن است که این حقوق در مقابل منافع عمومی و حتی عادی دیگران از جمله ارگان‌های دولتی از وزن خاص و ویژه‌ای برخوردارند (۱۸). حقوق بشری جهانی شمول، ذاتی و غیر قابل سلب هستند که انسان‌ها به خاطر انسان بودنشان به صورت برابر بایستی از آنها بهره‌مند باشند (۲۵). به نظر می‌رسد از نظر راولز «صلح بدون حقوق بشر» اصلاً صلح نباشد. رژیم‌های قدرت‌طلب جهان سومی، گرایش‌های مشابهی به صلح و موضعی بدبینانه به حقوق بشر دارند. طبق اعلامیه حقوق مردم برای صلح، مجمع عمومی سازمان ملل متحد در ۱۲ نوامبر ۱۹۸۴م اعلام کرد: حفظ زندگی صلح‌آمیز برای افراد، یک وظیفه مقدس برای هر کشور است. ماده ۲۰ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی صریحاً تبلیغ برای جنگ و طرفداری از تنفر ملی، نژادی، یا مذهبی را منع می‌نماید. صلح به عنوان ارزش جهانی قبل از حقوق بشر، از لحاظ بین‌المللی به رسمیت شناخته شده است. هیچ صلحی بدون حقوق بشر حاصل نخواهد شد و پایدار نخواهد ماند (۱).

۱. عدالت عبارتست از رفتار برابر با انسان‌ها و توزیع مساوی خیر و شر در میان آنها نه معامله با آنها برابر استحقاق‌ها، و نه رفتار با مردم طبق نیازها و توانایی‌هاشان که سخن مارکسیست‌هاست و عملاً امکان‌پذیر نیست. عدالت در جهت حل مسائل اجتماعی، تعلیم و تربیت، فرصت‌های اقتصادی، برابری نژادی، مساعدت به کشورهای عقب‌مانده مؤثر است و عامل رواج اصل نیکوکاری است (۲۱). برخی معتقدند عدالت یعنی من بیش از آنچه باور دارم که حق من است مطالبه نکنم (۲۲). به هر حال اگرچه همگان درکی شهودی از عدالت داریم چرا که مفهوم آن در سراسر زندگی‌مان جاریست در عین حال ارائه تعریفی جامع از آن بسیار دشوار است (۲۳). از آزادی غالباً به عدم وجود محدودیت‌های قانونی جهت اقدام و عمل یاد می‌شود. برخی اندیشمندان همچون آریزا برلین آزادی را به انواع مثبت و منفی تقسیم کرده، عدم قید و بند را آزادی منفی و حق بر اعطای توانایی شهروند بر اعمال مورد نظرش توسط دولت یا جامعه را آزادی مثبت دانسته‌اند (۱۹).

با رویکرد مد نظر راولز، امنیت و صلح حکومت‌مدار جای خود را به امنیت و صلح مردم‌مدار یا صلح انسانی داده که بر بنیاد آموزه‌های حقوق ذاتی بشر استوار است. بدین خاطر هم از اشتراکات محتوایی بسیار برخوردار است و هم تابعی از سلاقی حکام نیست. طریق این رویکرد انقلاب مفهومی در صلح رخ می‌دهد یعنی به صلح مدنی متحول می‌گردد و خاستگاه خود را در بین مردم جستجو می‌کند. در نتیجه نظم، امنیت و صلح بین‌المللی بیش از آنکه بر مبنای توافق حاکمیت‌ها و دولت‌ها باشد بر مبنای ارزش‌های مشترک انسانی تحقق یافته و استقرار می‌یابد «تا پنج دهه گذشته این دولت‌ها بودند که نقش اصلی را در جامعه بین‌المللی بازی می‌کردند، اما امروزه و بنا به اقتضائاتی - نظیر دیدگاه‌های حقوق بشری راولز - نظام حقوق بین‌الملل به عنوان یک جامعه انسانی دولت‌ها را محاط در خود نموده است» (۲۶). حتی به دلیل تحول چنین هنجارهایی به عنوان هنجارهای عرفی بین‌المللی، و معاهدات حقوق بشری، کشورهای عضو حق استفاده از حق شرط و اموری از این دست را، جهت محدود کردن نظام ارزشی مزبور ندارند، بلکه به نحو ضمنی اجازه شیوه اجرای این تعهدات را به نهادها و سازمان‌های بین‌المللی می‌سپارند (۲۷).

اما اینکه چرا و چگونه ملت‌ها می‌توانند با تکیه بر اشتراکات حقوق بشری و ذاتی خود به توافقات اساسی برای پایداری صلح و عدم نقض آن دست یابند؟ به‌خصوص اینکه امروزه پدیده جهانی شدن به طور چشمگیری در حال گسترش است و روز به روز دولت‌ها حداقلی می‌شوند؟ و پیشرفت خیره‌کننده ارتباطات به این وضعیت کمک کرده است، به نظر می‌رسد صرفاً تأکید بر گفتمان فرهنگی بین ملت‌ها و مردمان که نظریه راولز است کافی نباشد. برقراری چنین گفتمانی، هم باید الف عاری از عوامل بازدارنده و سلبی باشد که وجود دولت‌های استبدادی (۸) و حتی دولت‌های مصر بر ضرورت ایجاد دولت ملی (۸) می‌باشد از عوامل ایجابی چنین صلحی هم چرا که نتیجه قهری هر دو رویه کم‌رنگ شدن حقوق بشر عام‌الشمول و ذاتی است. و هم ب) باید حاوی فعالیت‌های ایجابی باشد بدین معنی که امکان هم‌نشینی فرهنگ‌ها و تمدن‌هاست فراهم آید. اینکه تا چه حد چنین

حداکثری را بین دولت‌ها ایجاد کند؟ و به چه دلیل آموزه‌های راولز هنوز آثار خود را نسبت به پایداری صلح نشان نداده است؟

صلح جهانی از نظر راولز مبتنی بر ظهور خیرهای مشترک میان ملت‌ها می‌باشد، اما در عین حال با تنوع فرهنگی آنها مواجه است. به نظر می‌رسد تأکید و سرمایه‌گذاری بر روی ارزش‌های مشترک مثل عدالت، آزادی، و به ویژه حقوق بشر نیاز به آگاهی از خطری دارد که بشریت و امنیت او را تهدید می‌کند. این آگاهی از طریق دیالوگ و گفتگوی فرهنگی بین ملت‌ها و نه لزوماً دولت‌ها امکان‌پذیر است. آنچه که نادیده‌انگاریش مانع برقراری دیالوگ مربوطه فی‌مابین دو جهان مدرن با غیر مدرن می‌شود حتی با فرض درک اهمیت صلح پایدار، اختلاف افق‌هایی است که بین آنها و واقعیت فاصله انداخته است. اینکه غیر مدرن‌ها رفتارهای مشابه با یکدیگر دارند به خاطر وحدت افق فهم آنهاست. «فهم مقوله‌ای تاریخی است. ما لاجرم در درون سنتی هستیم و متأثر از آن. در عین حال که نمی‌توانیم از زمان معاصر و جبر تاریخی آن خارج شویم، تحت تأثیر گذشته هم هستیم که پیش‌فرض‌هایی را بر ما تحمیل کرده و فهم ما را رقم زده است. ما در سنت هستیم و حضور در سنت فراتر از علم و جهل ماست (۲۹) و چون موجوداتی تاریخی هستیم و با گسترش افق خود و زدن نقبی به افق گذشته به طور حدسی به امتزاج افق با سنت نزدیک می‌شویم، مانند کسی که از گذشته تجربه‌هایی در بازار دارد و به خاطر سوابق داد و ستد به نوعی تیپ‌شناسی مردم آگاهی یافته است (۲۹)، در نتیجه هرگز به فهم و درکی کامل از واقعیت دسترسی نداریم، اما بیگانه هم نیستیم.

برگ برنده زیست انسان در سنت مدرن این است که از موهبتی به نام قوه نقادی خود بهره می‌برد چیزی که در سایر سنت‌ها دیده نمی‌شود. این نقادی هنر تأویل است (۳۰). امروزه، هم با درآمیختگی فرهنگ‌ها مواجهیم و هم از سوی دیگر برخلاف گذشته با انقلاب ارتباطات، چنانچه با بهره بردن از فضای ارتباطی جهت دیالوگ با سایر فرهنگ‌ها و با شناسایی آداب آنها به افق معنایی زندگیشان نزدیک شویم درک صحیح‌تری از مقوله صلح و لوازم ضروری دوام آن

امکانی فراهم‌شدنی است بستگی به توجه به دیدگاه‌های فهم هرمنوتیکی انسانی در بستر تاریخ و سنت و مدرنیته دارد. آن‌گونه که بزرگان هرمنوتیک همچون گادامر بدان پرداخته‌اند. عدم توجه به تبعیت فهم انسانی از وضعیت تاریخی‌اش، به معنی خلأ درک متقابل ملت‌ها از شرایط یکدیگر است. فقط کافی نیست ملتی از وضع ملتی دیگر مطلع شود. بلکه لازم است به جایگاه تاریخی آنان نزدیک گردد تا امکان قضاوت پیدا کرده و رفع سوء تفاهم صورت گیرد.

#### ۴- هرمنوتیک تاریخی و حقوق بشر

باید پرسید چرا هیچ‌یک از جنگ‌های معروف تاریخ «بین مردمان لیبرال دموکرات»، اتفاق نیفتاده است؟ از باب نمونه جنگ‌های بزرگ قرن ۱۹، جنگ‌های ناپلئون، جنگ بیسمارک و جنگ داخلی آمریکا در بین مردمان لیبرال دموکرات به وقوع نپیوسته است. آلمان تحت حکومت بیسمارک هرگز از رژیم مبتنی بر قانون اساسی که به گونه‌ای شایسته تثبیت یافته باشد برخوردار نبود. جنوب آمریکا با جمعیتی که تقریباً نیمی از آن‌ها برده بودند، دارای دموکراسی نبود. در جنگ‌هایی که شماری از قدرت‌های بزرگ درگیر آن‌ها شدند، نظیر دو جنگ جهانی، دولت‌های دموکراتیک به عنوان متحد در یک طرف نبرد جنگیده‌اند.

چرا کشورهای دموکراتیک یعنی کشورهای ظاهراً پایمند به صلح و دموکراسی و اجتناب‌کننده از ایدئولوژی‌های سهمگین، با کشورهای غیر دموکراتیک وارد جنگ می‌شوند؟ اگر لیبرال دموکراسی متاعی درخور و نظامی کارآمد است پس چرا ارمغان غرب نمی‌تواند جهان را مملو از صلح کند؟ اگر سخن کسانی که می‌گفتند: امروزه مفهوم حاکمیت متحول شده و با پدیده جهانی شدن، حاکمیت متمرکز خود تبدیل به شکافی بزرگ نسبت به اتحاد ملل خواهد بود و یک جهان صلح‌آمیز تنها با محدود کردن حاکمیت به شیوه‌ای ماهرانه آن‌گونه که در لیبرال دموکراسی ممکن است، قابل حصول است (۲۸)، و اگر با روی کار آمدن دولت‌های لیبرال دموکرات این محدودیت شکل گرفته است، پس سبب جنگ بین دو جبهه دموکرات و غیر دموکرات چیست؟ چرا مدارا و رواداری به خصوص با فرمول حقوق بشر نتوانسته رضایت

خواهیم داشت. اگر چنین شود آن وقت سنت‌های غیر دموکراتیک به اهمیت حقوق بشر به عنوان حقوق ذاتی انسانی و نه لزوماً غربی بیشتر پی خواهند برد.

هرمنوتیک گادامر مبین این نکته است که فهم یقینی از سنت دیگر ممکن نیست و این مهم که اطراف یک گفتگو و دیالوگ فرهنگی را از کرسی قطع و یقین تنزل می‌دهد تا به یکدیگر نزدیک‌تر شوند و اسباب ارتداد قاطع و یقینی و غیر قابل تجدید نظر همدیگر را فراهم نکنند. بیگمان راههایی برای درک بهتر از فرهنگ‌ها و تمنیات دیگر مردمان با سنن مخصوص خودشان فراهم خواهد آمد. این گونه، گفتگو پیرامون صلح و پایداری آن ممکن می‌شود و گر نه با اندیشه‌های جازم و برحق دانستن خود، لاجرم و در یک داوری خام، دیگران هیچ حظی از حقیقت نخواهند داشت پس هیچ اشتراک نظری هم محقق نخواهد شد جز تخطئه دیگری.

باید از کینه‌ورزی‌های افراطی پرهیز کرد و پذیرفت که با فرهنگ‌های مستقل مواجه نیستیم و شناخت از لابلای همین اختلافات حاصل می‌شود نه در عمل انقلابی که هدفش واژگونی قدرت است (۳۰). هرچند ایدئولوژی‌ها متهمند به اینکه خواهان تغییر جهان هستند و امکان پایبندی به صلح از جانب آنها بسیار مخدوش است، اما عجیب آن است که لیبرال دموکرات‌ها برای برقراری صلح حتی جنگ را تجویز می‌کنند (۸) و یا به بهانه صلح، مرتکب ترور می‌شوند و در زرادخانه‌های هسته‌ای به انباشت این سلاح‌های مخوف می‌پردازند، اما عجیب‌تر اینکه اسلام در یک قرائت عقلانی، قایل به حرمت مطلق سلاح هسته‌ای و حرمت مطلق ترور و حرمت مطلق جهاد و جنگ ابتدایی است. اسلام جنگ را از وسواس شیطان می‌داند «یا ایها الذین آمنوا ادخلوا فی السلم کافه و لا تتبعوا خطوات الشیطان...» (۳۱). مسلم بن عقیل در منزل هانی بن عروه، عبدالله بن زیاد را ترور نکرد چون پیامبر (ص) فرموده بود: «لایمان قید الفتک» (۳۲). اگر پذیرفته‌شده که شناخت سراسر انسانی است و اگر هرمنوتیک امکان برداشت‌های

مختلف را فراهم می‌کند، چه بسا یک برداشت و رویکرد به وضعیت جهان حاوی محتوایی متعالی‌تر باشد، چنان‌که اسلام و از باب نمونه ترور، به کارگیری سلاح‌های هسته‌ای و جنگ را به ذاته حرام می‌داند، بتواند به عنوان یک ایده قابل تأمل مطرح شود و به امنیت و صلح بین‌المللی و پایدار کمک کند. وجه عملی تفاوت اسلام و غرب لیبرال دموکرات در مسأله صلح و پایداری آن در این نکته نهفته است که در اسلام «هدف وسیله را توجیه نمی‌کند». امام خمینی طی فرمان ۸ ماده‌ای تأکید کردند هیچ مصلحتی، دروغ، آزار، شکنجه، اشاعه فحشا را توجیه نمی‌کند و مصلحتی بالاتر از ارزش‌های اسلامی نیست (۳۳). در حالی که همان‌طور که عرض شد پوپر برای رسیدن به صلح رسماً جنگ را تجویز کرد. هرچند هرگز نمی‌توان کاستی‌های فراوان قرائت‌های دینی جاهلانه و متعصبانه را نیز نادیده گرفت.

#### نتیجه‌گیری

۱. بدون تردید نوع حکومت‌ها در رویکرد آنان نسبت به مقوله پراهمیت صلح بسیار مؤثر است. حکومت‌های تمامیت‌خواه که مبتنی بر اراده و خواست مردم تصمیم‌گیری نمی‌کنند و بر قدرت مرکزی تمرکز دارند امکانات درخوری برای پایداری صلح از نظر تا عمل در اختیار ندارند. نمی‌توان در داخل اعتقادی به صلح و امنیت شهروندان و حقوق خصوصی و آزادی‌های فردی آنان نداشت و در دنیا ژست‌های دموکراتیک گرفته و دم از صلح و امنیت زد چرا که چنین ادعایی، تحقق حداقل‌های صلح را در داخل می‌طلبد.
۲. نظیر همین مشکل برای حکومت‌های ایدئولوگ تصویر شده است. چرا که گفته شده تحمیل ایدئولوژی به عنوان یک غایت محتوم و از پیش تعیین شده توسط حکومت، امکان هرگونه گفتگویی را بین طرفین صلح می‌زاید چرا که ایدئولوژی‌ها مروج جزمیت‌ها و یقین‌ها هستند و در فرض یقین گفتگوی دو طرفه بی‌مفهوم است. با ایدئولوژی بر هیچ امری من جمله دوام صلح توافقی صورت نمی‌گیرد.
۳. علی‌رغم تلاش‌های صورت‌گرفته تاکنون که منجر به تأسیس نهادهای بین‌المللی مرتبط با صلح شده است، اما

پایداری صلح هنوز بسیار شکننده است. در این راستا دیدگاه راولز مبنی بر ضرورت طرح گفتگو بین متقاضیان حقیقی صلح یعنی مردمان، و دموکراتیک بودن دولت‌ها جهت فراهم آوردن زمینه‌های متناسب آن، هنوز چنین گفتمانی بین ملت‌ها، فرهنگ‌ها و تمدن‌ها علی‌رغم میل به جهانی شدن صورت نگرفته است.

۴. هرچند کشورهای اقتدارگرا و کشورهای ایدئولوگ در زمینه صلح و صلح پایدار توفیقی درخوری نداشته‌اند بلکه وضعیت و ساختارشان رسماً در تعارض با سلامت و امنیت فرد و جامعه قرار دارد، اما کشورهای دموکراتیک که تجربه‌های نسبتاً بهتری در این خصوص در عرصه‌های داخلی داشته‌اند نیز در صحنه جهانی هنوز نتوانسته‌اند با کشورهای غیر دموکراتیک و طبق آموزه‌های راولز به گفتگو و توافق‌های اساسی حتی در رابطه با حداقل‌های حقوق بشر و من جمله مسأله اساسی دست یابند.

۵. مهم‌ترین علت عدم تحقق گفتمان بین مردمان برای تحقق صلح پایدار، بر محور حقوق بشر به عنوان قدر اشتراک همه فرهنگ‌های مختلف، تأثیر تاریخ و سنت‌ها بر ظرف ادراکی اقوام، ملت‌ها و تمدن‌ها است. فهم به گفته اصحاب هرمنوتیک مقوله‌ای تاریخی است و در خلأ صورت نمی‌گیرد و از بساطت برخوردار نیست بلکه مسأله‌ای بسیار پیچیده است. علت عدم جنگ بین کشورهای دموکراتیک برخوردار از آنها از یک بستر و زمینه تاریخی یا برخوردار از زمینه‌های تاریخی مشابه است که درکی متشابه از حقوق بشر، آزادی‌های فردی و عدالت، کوچک شدن دولت، جهانی شدن و مسائل این‌چنینی دارد. به عبارت دیگر: تا هم‌پوشانی افق فهم و تفسیری اطراف صلح و طرح راولز در تحقق صلح پایدار عقیم است و این داستان همچنان ادامه دارد.

## References

1. Dimitrijevic V. Human Rights and Peace as Sets of Values Values as Rights. In: Shirkhani A. [Translation of Human rights: New dimensions and challenges] Symonides J (Author). Tehran: Tehran University Publication; 2004. Vol. 1. pp. 79, 61-78.
2. Khojastefar H. [Translation of Sociology of Peace]. Bouthoul G (Author). Tehran: Jameshenasan; 2009. p. 38, 12, 35, 54, 65, 50.
3. Vakil A. Human rights and peace and international security. Tehran: Majd; 2004. pp. 115-117.
4. Ghazi A. Fundamental rights and political institutions. Tehran: Institute of Printing and Publishing University of Tehran; 1992. p. 186.
5. Tadayon A. [Translation of Theories of the political system]. Bluhm W (Author). Tehran: Aran; 1994. pp. 137, 286, 503.
6. Bashiriye H. [Translation of Leviathan] Hobbes T (Author). Tehran: Ney; 2001. pp. 138.
7. Falah R. [Translation of Moral man and immoral society: a study in ethics and politics] Niebuhr R (Author). Tehran: Research Institute for Cultural and Social Studies; 2010. pp. 37-39, 24.
8. Khajiyani S. [Translation of All life is problem solving] Popper K (Author). Tehran: Nashre Markaz; 2004. pp. 180, 202, 74, 189, 152, 76, 190, 251, 202.
9. Froohar H. [Translation of Politische Schriften]. Spengler O (Author). Tehran: Nashre Vezerate Ershad; 1995. p. 53, 12.
10. Kalantarian M. [Translation of Social contract of]. Rousseau JJ (Author). Tehran: Agah Publication; 2013. p.74.
11. Amin H. [Translation of Untimely meditations] Nietzsche F (Author). Tehran: Encyclopedia of Iranology; 2013. pp. 319.
12. Hafez S. Divane Ghazaliyat. Tehran: Safi; 1998. pp. 470.
13. Katouzian N. The law of the historical deposition of morality. Journal of Aeen 2009; 24, 25: 9.
14. Dabagh S. Ritual in the Mirror. Tehran: Serat; 2004. p. 515.
15. Ardakani R. [Translation of On a critical Excursion in to Carl peopper philosophy] peopper C (Author). Tehran: Danesh va Andishe; 2000. p. 194.
16. Ahi M. [Translation of Crime and punishment] Dostoyevsky F (Author). Tehran: Kharazmi; 2016. p. 17.
17. Zaryab A. [Translation of The story of philosophy] Durant W (Author). Tehran: Scientific and cultural publishing company; 2010. p. 422, 187.
18. Warbrick C. Terrorism and Human Rights. In: Shirkhani A. [Translation of Human rights: New dimensions and challenges] Symonides J (Author). Tehran: Tehran University Publication; 2004. Vol. 2. p. 92, 114.
19. Mohseni J. [Translation of The law of peoples; with, the idea of public reason revisited] Rawls J (Author). Tehran: Ghoghnoos; 2011. pp. 158, 62, 66.
20. Langroudi MJ. General Introduction to Jurisprudence. Tehran: Ganje Danesh; 1983. p. 279.
21. Sadeghi H. [Translation of Ethics] Frankena W (Author). Qom: Taha Cultural Institute; 2004. p. 112.
22. Malekian M. Secularism and Religious Rule. Tehran: Serat Publication; 2002. p. 264.
23. Owlia M. Translation of Fundamentals of the philosophy of ethics. Robert el Holmes (Author). Tehran: Ghoghnoos; 2003. p. 285.
24. Mojtahed Shabestari M. the Meaning of Justice in the Quran. Journal of Aeen 2009; 24, 25: 53.
25. Ghari Seyed Fatemi M. Fundamentals of human rights ethics. Journal of Legal Research Shahid Beheshti University 2002; 35, 36: 118.
26. Movasaghi H. The Impact of the United Nations on the Principle of State Consent in Fulfilling International Obligations. Public Law Research 2009; 26(1): 319-352.
27. Ghari M. Human rights in the contemporary world. Tehran: Shahr-e-Danesh Legal Studies and Research Institute; 2003. p. 42.
28. Taghi lou F. Globalization and the Theory of International Relations. Clark Yane (Author). Tehran: Publication of the Ministry of Foreign Affairs; 2007. p. 168.
29. Aghaii K. Publication of the Ministry of Foreign Affairs. Tehran: Mizan Publication; 2009. p. 172, 178.
30. Shaygan D. Mixing Horizons. Tehran: Forouzan Rouz Publication; 2009. p. 358, 342.
31. Quran; Bagharah: 252.
32. Kadivar M. Human Rights from the Perspective of Thinkers. Tehran: Sahami Enteshar Publication; 2003. p. 588.
33. Mohaghegh Damad M. Observance of citizenship rights according to the message of Imam Khomeini's 8-article decree. Newspaper of Aftabe Yazd; 19 December 2010; No. 386.